

(از خون دل نوشتم، نزدیک دوست، نامه
انی رایت دهرا، من هجرک القیامه)
ما عاشقانه ماهیم، چون یک مثال مجنون
عشق آمد و چنین کرد، با دیدگانمان خون
صادق، نوای دل بود، از عشق خود سخن گفت
ورد زبان خود کرد، دل را به لیلیش دوخت
ما در گنه که غرقیم، بخشنده چون تویی تو
همزاد هستی هستی، هستی تویی، تویی تو
جان در فدای تو کم، ارزش ندارد این جان
از جان خود گذشتم، تا باشی از دلم جان
نقاش این دلم باش، چون تو که باشد این جان
ماه منی و چون تو، دیگر ندارد این جان
من ماندم و تو هستی، در پای عهد خود مرد
با اینکه یک زن هستی، اما تویی تو یک مرد

مهدی محمدی

www.MMQ-OFFICIAL.ir

فصل اول



این آخرین فرصتیه ک بهت میدم
یعنی نه ب تو
به هر دومون بخاطر هردومون
هر کسی بره سراغ زندگیش
خودتو درست کن محمد
اگه زندگیمونو دوس داری

۲۱:۴۵ ۱۳۹۸/۸/۲۰

این پیامی بود که بازم منو آورد تو زندگی...
داستان از دی ماه سال قبل شروع شد، روزهایی که
بدهی های زیادی داشتیم، مشکلات زیاد... نه اعصاب
داشتم نه حوصله.. دلم میخواست بمیرم...
گفتم شاید با کسی حرف بزنم حالم بهتر بشه و
مشکلاتم فراموش کنم... اخی هیچکسی هم باهام حرف
نمیزد کسی درکم نمیکرد...
با لبتابم توی گوگل سرچ کردم: چت روم
اولین سایت رو وارد شدم. و یکی اسمش بود: همدم...
از بابت شباهت اسم ها بهش پیام دادم اخی من هم
اسم رو رفیق نوشته بودم.

۱۵:۴۵ ۱۳۹۸/۹/۱۳

۲۶ دی

سلام

۲۳:۲۰ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

سلام

۲۳:۲۲ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

خوب هستید؟ ببخشید مزاحم شدم فقط با توجه به
اسمتون گفتم شاید کمی زمان داشته باشید برای
صحبت.

۲۳:۲۳ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

مرسی. خواهش میکنم گوش میدم

۲۳:۲۴ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

نزدیک های نیم ساعت باهم حرف زدیم، اما قطع و
وصلی سایت چت روم باعث شد که از طریق تلگرام
ادامه بدیم صحبت هامون رو. وقتی باهاش حرف
میزدم به دقت گوش میداد و پاسخ میداد، کمی
خوشحال بودم از اینکه یک دوست خوب پیدا کردم
که منو نمیشناسه و میتونم باهاش درد دل کنم.
آخه یک مشکلی که داشتم نمی تونستم با افرادی که
منو میشناسن درد دل کنم.

با این دوست هم ناشناس حرف میزدیم با نام کاربری
تلگرام. بدون شناسایی اسم و شناسایی شماره.

۱۷:۴۱ ۱۳۹۸/۹/۱۵

رفیق باید برم استراحت کنم چشمام باز نمیشه

۲۳:۵۸ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

ممنونم از اینکه به حرفام گوش دادی. منم میرم بخوابم
امشب سبک تر از قبل هستم. درد دل کردن واقعا آدمو
سبک میکنه. میتونم روزهای آینده هم حرف بزنم؟

۲۳:۵۹ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

آره چرا که نه. پس فعلا خدافظ

۲۳:۵۹ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

شب رو خوابیدم و صبح بعد گذروندن مکافات اداری و کارهای روزمره به دوستم پیام دادم.

۱۷:۵۰ ۱۳۹۸/۹/۱۵

۲۷ دی

سلام، روز بخیر دوست عزیز خوبید؟

۱۳:۳۵ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

سلام خوبی خوشی. فکر نمی‌کردم باز پیام بدی. البته میدونی خودمم دلم میخواد به جای چتروم با یکی حرف بزنم. میدونی اخی من وقتی کسی نباشه باهاش حرف بزنم میرم چتروم. ما از دیشب اصلا هم رو نمیشناسیم معرفی کن ببینم اصلا دارم با کی حرف میزنم

من لیلا ۲۶ اهواز گلستان، حقوق، مجرد

۱۳:۴۶ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

من واقعیت اولین بار بود که چت روم آمدم. من محمد ۲۴ ساله از اردبیل رشته کامپیوتر راستی اهواز یا گلستان هستید؟

۱۳:۴۷ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

در اهواز ساکن هستم و در گلستان درس خوانده ام!!! وای تو چقدر کتابی حرف میزنی. مثل آدم حرف بزن خوب

۱۳:۴۸ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

چشم

۱۳:۴۸ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

چشمت بی بلا
خوب از اخلاقت بگو

۱۳:۴۹ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

من آدم آرومیم و شعر میگم گه گاهی

۱۳:۴۹ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

واقعا؟ چه خوب. من شعر دوس دارم. شعرای علیرضا
اذر

چمدان دست منو ترس به چشمان من است این
غم انگیزترین حالت غمگین شدن است

به نظرم عشق خطرناکه آدمو نابود میکنه ازش دوری
کن

غرور آدمو از بین میبره

۱۳:۵۰ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

من قصد خودکشی داشتم عشق بود که نجاتم داد

۱۳:۵۰ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

خودکشی مرگ قشنگی که بدان دل بستم
دست کم هر شب و هر روز سیر به فکرش هستم

من آزمون وکالت دادم اول بهمن جوابش میاد
به شدت استرس دارم

۱۳:۵۱ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

استرس نداشته باش چرا آخه نگرانی؟؟
مثبت فکر کن

۱۳:۵۱ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

از عشقت بگو

۱۳:۵۲ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

من عاشق شدم. البته طرف هیچ وقت نفهمید که
بهش علاقه دارم. چون اصلا اقدامی نکردم هیچ وقت
اخه تا اومدم بجنبم فهمیدم متاهل هست...

۱۳:۵۲ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

ایا خدا !! چی کشیدی

هیچ وقت دیگه به کسی نگو اینو

عشق دست آدم نیست یه جوری آدم عاشق میشه

۱۳:۵۲ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

بخشید آف شدم، بینی ام خونریزی کرد مجبور شدم
برم

۱۴:۲۱ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

تو هم مثل منی، دماغت خونی میشه. یه بار من
با یکی توی چت آشنا شدم. سرطان داشت، یه ماه
قبل اینکه بمیره دیگه باهام حرف نزد. ولی تو از
روی عکس پروفایلت معلومه سالمی و البته جوانتر
من دو بار تهران اومدم یه دوست تو چتروم
بود میگفت ۲۵ سالشه ولی وقتی دیدمش انگار
۱۴سالش بود کارت ملیش دیدم تا باورم شد.
آدم های شمال ایران از جنوب ایران جوان تر بود
چهرهشون فکر کنم آب و هوا اینجوری میکنه

۱۴:۲۳ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

راستش من عاشق حامدم. همین که تهرانیه. شاید
هنوز وقت منو و حامد نرسیده ولی یه روز شکنجه
تموم میشه و بهش میرسم. حتی اگه دروغ باشه

۱۴:۲۴ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

بیشتر بگو، مشکلی هست که ازدواج نمیکنید؟

۱۴:۲۵ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

منو حامد ۴ سال پیش آشنا شدیم وقتی که توی نمایشگاه گل های زینتی دیدمش ... میدونی حامد به گیاه علاقه زیادی داره، پسر خوبیه. تو این چند سال که باهم حرف میزنیم البته فقط با واتس آپ هیچ وقت نیومده اهواز... من دو بار رفتم دیدنش تهران

خانواده حامد میگن نباید با راه دور ازدواج کنی، از اینور هم حامد هنوز دانشجو هست و شغلی نداره با اینکه پدرش پولداره اخه سرهنگ بازنشسته است و چندتا آپارتمان دارن تو تهران

حامد نه دعوا میکنه، نه دروغ میگه، خوشگل ...هست، اخلاقش خوبه

بهش میرسم... اون داره برای ازمون جامع دکتری میخونه منم برای ازمون وکالت

۱۴:۲۷ ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

گذشت...

هر روز مدتی که برای حرف زدنمون باهم میگذاشتیم بیشتر و بیشتر می شد.

بهمن رسید و خبر ازمون وکالت لیلا اومد.

۱۹:۳۷ ۱۳۹۷/۹/۱۵

۱ بهمن

سلام خوبی سلامتی. نتیجه آزمون اومده انشالله که خوش خبری؟

۹:۱۰ ۱۳۹۷/۱۱/۱

سلام...نه..خیلی ناراحتم..قبول نشدم

۹:۵۲ ۱۳۹۷/۱۱/۱

لیلا خانم اشکال نداره اینقدر خودت رو سرزنش نکن، به این فکر کن که خودتو محک زدی از امروز شروع کن برای سال بعد بخون، مطمئنم سال بعد رتبه خوبی میاری.

۹:۵۴ ۱۳۹۷/۱۱/۱

ولش کن. باید فراموش کنم

۹:۵۵ ۱۳۹۷/۱۱/۱

باشه، راستی یادمه گفתי باشگاه میری، دختر کاراته کار واقعا خطرناکه با کوچکترین بحث شوهر بیچاره یه کتک مفصل میخوره!

۹:۵۶ ۱۳۹۷/۱۱/۱

خخ نه بابا بدنسازی میرفتم نه کاراته

۹:۵۶ ۱۳۹۷/۱۱/۱

حوصله داری فیلم نگاه کنیم؟
یه فیلم هندی هست جالبه لینک دانلودش برات میفرستم

۹:۵۷ ۱۳۹۷/۱۱/۱

باشه یه ذره وایسا من نخود لوبیا بزارم رو اجاق برگردم

۹:۵۷ ۱۳۹۷/۱۱/۱